

تهدیدهای نوین و گذار به حکمرانی راهبردی؛ با نگاه به جمهوری اسلامی ایران

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۳/۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۹/۱۰

نبی الله ابراهیمی*
روح الله قادری کنگاوری**
عادل دهدشتی***

چکیده

پارادایم امنیتی در حال تکوین و متحول پس از جنگ سرد و غالب شدن بر پارادایم پیشین مبتنی بر دولت محوری، نیاز مطالعات امنیتی به رویکردی جدید را بیش از پیش ضروری ساخته است. امروزه، با ایجاد فضای جدید و پدیداری تهدیدهای نوین، پارادایم نوین به ویژه پس از یازدهم سپتامبر هم دولت محور است و هم فرادولتی. با ورود کنش گران غیردولتی به مسائل دفاعی-امنیتی، شاهد نوعی پارادایم دوجهی دولتی-غیردولتی هستیم. با تهدیدهای نوین، سیاست گذاران ناچارند در تدوین استراتژی های دفاعی-امنیتی نو، بر گفتمان همکاری دولتی و غیردولتی تکیه کنند. نوشتار حاضر این نوع تعامل را در برابر تهدیدهای نوین مشمول «حکمرانی راهبردی» دانسته و آن را در دیدگاه امنیتی جمهوری اسلامی ایران بررسی می کند.

کلیدواژه ها: مکتب انتقادی، حکمرانی راهبردی، تهدید زیست محیطی، تهدید سایبری، امنیت بین الملل، دیدگاه پسااستعماری.

* استادیار گروه روابط بین الملل دانشگاه تربیت مدرس ebrahimiir@modares.ac.ir
** استادیار گروه مطالعات منطقه ای و بین الملل دانشگاه جامع امام حسین (ع). kangavary@gmail.com
*** کارشناسی ارشد سیاست گذاری عمومی از دانشگاه تهران

فصلنامه مطالعات راهبردی • سال شانزدهم • شماره اول • بهار ۱۳۹۱ • شماره مسلسل ۵۹

مقدمه

هدف اصلی این نوشتار، بررسی حکمرانی راهبردی و جایگاه آن در دیدگاه امنیتی جمهوری اسلامی ایران است. در واقع حکمرانی راهبردی در ایران می‌تواند در سطح بین‌المللی پساستعماری و در سطح داخلی به صورت هم‌پیوندی عرضه شود. به عبارتی، با توجه به ادراک از تهدیدات جمهوری اسلامی ایران و فهم تاریخی ایرانیان، عادت امنیتی کشور در دو محیط خارجی و داخلی از فهم رایج امنیت در مطالعات امنیتی مسلط غربی متفاوت است.

مفهوم امنیت، در دوران پساجنگ سرد به ویژه یازدهم سپتامبر، تحت مقوله احساس مشترک تعریف می‌شود. در طول جنگ سرد، سیطره مفهوم امنیت عمدتاً پیرامون قدرت نظامی و روابط استراتژیک بین کشورها معنی و مصداق داشت. از پایان سال ۱۹۸۰، گفتمان امنیتی آن روز تعامل مشترک میان سپهر دولتی و غیردولتی درگیر نوعی مونولوگ^۱ بود تا دیالوگ^۲ (Kenn, 2007: 96). در فردای پس از یازدهم سپتامبر و حملات تروریستی به ایالات متحده آمریکا، نگاهی جدید و تمایزی شدید میان دو اردوگاه سنتی مطالعات امنیتی واقع‌گرایانه و انتقادی‌ها صورت پذیرفت.

نگاه واقع‌گرایانه، مبتنی بر انکار وجود کنش‌گران غیردولتی^۳ و تک‌بعدی‌بودن بزنگاههایی برای تهدیدهای نو در تدوین استراتژی‌های دفاعی-امنیتی با پارادایم دولتی خویش به بی‌راهه می‌رفت. در مقابل، اردوگاه انتقادی‌ها (شامل سازه‌انگاری، انتقادی، مکتب کپنهاگ)، نوعی تعامل سپهر غیردولتی و دولتی در برابر چالش‌های نوین امنیتی-دفاعی و دیالوگ تعامل‌گرایانه را پیشنهاد می‌دهند. انتقادات جاری، پیرامون حملات پیش‌دستانه و پیش‌گیرانه ایالات متحده ضد تروریسم بین‌المللی و عدم موفقیت کامل در این بزنگاه، خود باعث رشد رویکرد انتقادی نسبت به این گفتمان واقع‌گرایانه و ارائه رویکردهای بدیلی در قالب پارادایم تعامل‌گرایانه و همکاری‌جویانه سپهر دولتی و غیردولتی شد (Robin, 2004: 99). این مفهوم‌سازی مجدد در حوزه امنیتی-دفاعی با مجموعه جامعه انسانی جهانی^۴ که دو حوزه امنیت انسانی و امنیت

-
1. monologue
 2. Dialogue
 3. non-state actors
 4. The collective of global human security

دولت را پیش روی سیاست‌گذاران قرار داده است، ساختارشکنی عمیقی در مطالعات امنیتی ایجاد کرده است. این ساختارشکنی بعضاً در ابعاد حساسی همانند حوزه‌های فرهنگی، دینی، ملت‌باوری، رشد علائق نوین در حوزه زندگی بین دارا و ندار، تهدیدهای نوظهور با پیدایش تروریسم نو، افزایش جمعیت، آلودگی محیط زیست، مسأله فقر، طبقه، جنسیت و دین، نیازمند تعامل پویا میان کنش‌گران غیردولتی و دولتی در چهارچوب تدوین استراتژی‌های امنیتی-دفاعی مشترک شده است (Kenn, 2007: 1-2). این استراتژی به نام «حکم‌رانی راهبردی» شناخته می‌شود.

بنابراین، فرضیه مقاله حاضر بدین گونه مطرح می‌شود که «با توجه به تهدیدهای نوین در جهان پس‌ازدهم سپتامبر 9/11 post، تدوین استراتژی‌های دفاعی-امنیتی در چهارچوب «حکم‌رانی راهبردی» مورد توجه قرار گرفته است». درچارچوب این فرضیه، دولت دیگر مرجع حوزه امنیت به طور مطلق نیست و کنش‌گران جدید مدعی حضور در این استراتژی هستند. بنابراین پژوهش حاضر سعی در ارائه الگوی نوینی دارد که به طور قیاسی از استراتژی‌های مدون در کشور کانادا به صورت شاهد استفاده می‌شود. این الگو به ویژه در بعد زیست‌محیطی در قاموس حکمرانی راهبردی در جمهوری اسلامی با توجه به هم‌پیوندی بودن برداشت از امنیت در ایران می‌تواند مورد استفاده قرار گیرد.

به لحاظ متدولوژی و چارچوب روش‌شناختی در حوزه «امنیت‌پژوهی»، این نوشتار متضمن تأکید بر روش‌شناسی انتقادی (سازه‌انگاری، مکتب‌کپنهاک و انتقادی) در مطالعات امنیتی است. بنابراین، رد نظریه امنیتی واقع‌گرایانه در تدوین استراتژی دفاعی-امنیتی از اهم شاخص‌های این پژوهش خواهد بود. در خور یادآوری است که فضای امنیتی پس از یازدهم سپتامبر، اهمیت «حکم‌رانی راهبردی» و تعامل کنش‌گران غیردولتی را مورد کندوکاو قرار داده است.

الف. مکتب انتقادی، روش و نظریه در حوزه امنیت‌پژوهی

با تحولات صورت‌گرفته در حوزه مطالعات امنیت ملی، در پرتو ظهور مکتب انتقادی، حیات علمی مطالعات امنیتی شاهد تحول چشمگیری بوده است. نگرش انتقادی که از رهگذر نقد عقل حاصل آمده و براین مبنا معتقد است با نقد وضع موجود به نفع وضع مطلوب و

تلاش برای رسیدن وضع مطلوب، رضایت انسان مدرن را می‌توان جلب نمود. از این منظر، امنیت، شأن و جوهری «انتقادی» می‌یابد و با سیاست‌های انسان‌مدارانه پیوستگی تام دارد. تصویری که از جهان در این نگرش ارائه می‌شود، «رودی متلاطم» است که پیوسته در حال تغییر و تحول می‌باشد و آنچه می‌تواند به انسان، رضایت و آرامش بخشد، «نقد» است. سنت‌گرایی مانند باری بوزان در کتاب «مردم، دولت‌ها و هراس»، مفهوم امنیت را «ایستا» و ناظر به کنشگر دولتی فرض می‌کنند. این معنا، از سوی «مندیک» و استیو اسمیت - ناقدان جدی کتاب بوزان - به چالش کشیده شده و با تأکید بر ابعاد فرهنگی و اجتماعی ملت - دولت، محوریت ایده دولت در نظریه بوزان را به نقد گذاشته‌اند. مکتب انتقادی با طرح مفهوم «رضایت» توانست تفسیری موسع از امنیت «فردمحور» برای عصر جدید ارائه دهد و به این ترتیب، بحث جاری را به نفع دولت‌گرایان (تا حدودی) خاتمه دهد. تفسیر فردمحورانه بالا در بستر مکتب انتقادی، توجه به مفهوم «بنیادین ساخت اجتماعی»^۱ را ضروری می‌داند (افتخاری، ۱۳۸۳: ۷-۱۰۴).

در همین راستا، مکتب کپنهاگ با رویکردی انتقادی نسبت به مکتب واقع‌گرایی در آثار جدید خود (ویور، دوید و همکاران) با تعدیل نظرات بوزان در خصوص امنیت دولت‌محور، موضوع امنیت را مشمول ساخت اجتماعی می‌دانند و بر تعامل دولت و کنشگر غیردولتی تأکید دارند. این مکتب، مکمل مکتب انتقادی در کنار اهمیت امنیت فردی، دستور کار «امنیت اجتماعی» را پیشنهاد می‌دهد. مفهوم سازمان‌دهنده بخش اجتماعی در این مکتب «هویت» است. زمانی که ناامنی اجتماعی وجود دارد که هویت‌هایی از هر نوع، تحول یا احتمالی را به عنوان تهدیدهایی برای بقای خودشان به عنوان هویت تعریف کنند. امنیت اجتماعی همان «امنیت هویت»^۲ است. و ناظر بر جمع‌ها و هویت‌هاست. برای مثال، مهاجرت، بی‌کاری و بزهکاری و غیره تهدیدی برای افراد هستند (تهدیدهای جامعه) و تنها در صورتی که با خطر فروپاشی جامعه همراه باشند به مسائل امنیت اجتماعی تبدیل می‌شوند (بوزان، ۱۳۸۶: ۷-۱۸۶). در اینجا ما به نوعی از امنیت فردی (مکتب انتقادی) به امنیت اجتماعی (هویت) - مکتب

1. Social structure
2. Identity Security

کپنهاگ - سوق پیدا می‌کنیم، ولی منظر کلی همان نقد امنیت در نظریه واقع‌گرایی و رد تنها مرجع یعنی «دولت» در استراتژی‌های دفاعی - امنیتی است. مکتب انتقادی و کپنهاگ برخلاف مکتب تفسیری تا حد زیادی از انتزاعی بودن و توجه به اصول پراگماتیسم صرف فاصله گرفته‌اند و ضمن توجه به اصل هرمونوتیک، به نوعی طرفدار برقراری رابطه مناسب بین نظریه و عمل هستند، بنابراین، می‌توانند تا حد زیادی تهدیدهای نوین را بررسی و در قبال آن به تدوین استراتژی‌های دفاعی و امنیتی دست بزنند (Klima, 2000: 15). برنامه پیشنهادی مکتب انتقادی برای طراحی استراتژی دفاعی - امنیتی مبتنی بر سه اصل بنیادین است:

نخست. آگاهی: برای ارتقاء ضریب امنیتی جامعه و افزایش رضایت‌مندی نزد کنش‌گران، ارتقاء سطح آگاهی کنش‌گران در خصوص شناخت وضع موجود، اصلاح وضع موجود، خواسته‌های اصیل و راه‌های وصول به وضع مطلوب ضروری است.

دوم. ابزارانگاری: عالمان علوم اجتماعی می‌توانند با بهره‌مندی از مجموعه قوانین علی برای تغییر و افزایش رضایت‌مندی کنش‌گران بهره بجویند.

سوم. مردم‌سالاری: امر سیاست‌گذاری و حکم‌رانی جامعه، اگرچه فعالیتی تخصصی است، بدون حضور مردم، به صورت رضایت‌بخشی صورت نمی‌پذیرد و زمینه بروز ناآرامی را فراهم می‌آورد. این اصول در کشور کانادا سه عنصر و مؤلفه مهم و کارساز تلقی می‌شود (افتخاری، ۱۳۸۳: ۱۲۸). در کل، استراتژی پیشنهادی مکتب انتقادی برای برقراری امنیت و فائق آمدن بر تهدیدهای نوین، آمیزه‌ای از ملاحظات مکتب تفسیری (ذهنی‌گرایی و آرمان‌گرایی) و مکتب پوزیتیویستی (عمل‌گرایی محض) بوده و از حیث تحلیلی در میانه این دو قرار دارد.

ب. یازدهم سپتامبر، بزنگاه دستورکار جدید امنیتی - دفاعی

امنیت امروزه شامل تعداد معتناهایی از مسائل و تهدیدهای نظامی و غیرنظامی است، همانند، جرائم سازمان‌یافته^۱، گسترش تسلیحات^۲، امور خصوصی^۳، گرمایش جهانی^۴، امنیت

-
1. Organized crime
 2. Weapons Proliferation
 3. Privacy
 4. Global Warming

انرژی،^۱ تروریسم و امنیت سایبر^۲ که توجه سیاست‌گذاران و تدوین‌گران استراتژی‌های امنیتی-دفاعی را جلب کرده است. دولت‌ها در این بزنگاه، تنها مرجع امنیت نیستند و کنش‌گران دیگری همچون شرکت‌های امنیتی خصوصی^۳ و دیگر کنش‌گران با امنیت دولت مرتبط شده‌اند. این مسأله اذهان پژوهش‌گران و سیاست‌گذاران حوزه امنیتی و دفاعی را به خود معطوف ساخته است.

اما به راستی بهترین گزینه برای فهم و مفهوم‌پردازی در خصوص شبکه تهدیدها و چالش‌های امنیتی که جهان امروز ما با آن مواجه است، چیست؟ این مسأله پس از یازدهم سپتامبر وارد چه گفتمان نوینی شده و چه استراتژی را طلب می‌کند؟ (Security Challenges)
(For 21 Sentry <http://www.diis. Dk/sw 77617 as. p9. use>)

با تحولات و تغییرات مندرج در امنیت بین‌المللی، به طبع، دستور کار جدیدی سرلوحه استراتژی‌های امنیتی-دفاعی کشورهای بزرگ و تأثیرگذار قرار گرفت. امروزه و در دنیای پس از یازدهم سپتامبر امنیت داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی در کنار یکدیگر مفاهیم متناظری هستند که بررسی جداگانه آنها محال و مشکل است. بنابراین، جهانی‌شدن نیز منجر به شماری از پیشرفت‌های چشمگیر شده که مهمترین آنها پیدایش موضوعاتی است که دغدغه‌های امنیتی دولت، فرد و منطقه را دو چندان کرده است.

این موارد شامل تروریسم، سلاح‌های کشتار جمعی، ایدز (ویروس HIV)، قاچاق مواد مخدر و اعتیاد، تخریب محیط زیست، فقر و فساد و افزایش قاچاق بین مرزی افراد و کالا می‌باشد. با این تحولات، امنیت دنیای معاصر به سوی نوعی «جستار امنیت انتقادی نظام جهانی» در حال رشد و نمو است. تحولی که ظهور جامعه مدنی جهانی، عاملان جهانی برای رأی‌دهندگان حوزه‌های انتخابی و پاسخ‌گوئی جهانی و آسیب‌پذیری مشترک را به دنبال داشته است. در جهان پس از یازدهم سپتامبر، در حالی که نیروهای گسستگی شامل دولت‌های مداخله‌گر و عوامل بنیادگرایی غیردولتی مانند سازمان‌های تروریستی هستند، کارگزاران امنیتی گفتمان انتقادی نیز سعی نموده‌اند تحولات نوین را زیر نظر داشته باشند.

-
1. Energy Security
 2. Terrorism and Cyber Security
 3. Private Security Companies

جنگ ویتنام، پایان جنگ سرد و به ویژه دوران پرتلاطم پس از یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، به تضعیف واقع‌گرائی و افزایش برتری نظریه‌های انتقادی در امنیت و روابط بین‌الملل کمک کرد. پس از آن، راه برای ایده‌های نوین با رشد مکاتب ساختارزدایی و پست‌مدرنیسم که اصول ایدئولوژیکی و امنیت سیاسی به مثابه ابزار سلطه دولت را زیر سؤال بردند، بازکرد. البته، انتقادی‌ها راه حل میانه و همکاری نهاد دولت با نهاد غیردولتی در مقوله امنیت را جهت مقابله با تهدیدهای نوین پیشنهاد می‌کنند (Mally, 2006: 11-13).

با وجود این، یکی از تهدیدهای نوین پس از یازدهم سپتامبر، تهدید جهانی نامتقارن به نام تروریسم بود. به طور کلی پذیرفته شده است که تهدیدهای جهانی نامتقارن به شیوه القاعده از طغیان انسان‌های تحت فشار جهانی‌سازی ناشی می‌شود. از کشورهای فقیر سومالی تا منطقه محرومی که در کشورهای ثروتمند وجود دارد. این تهدیدها علیه مراکز صورت می‌گیرند که بر جهان فرمان می‌رانند. نابرابری‌های ناشی از اندیشه نئولیبرال، این تهدیدها را برمی‌انگیزد و از فن‌آوری نوین ارتباطی در جهت نزدیک‌ساختن طغیان‌ها در تمام کشورها سود می‌جویند (Horward, 2001: 101).

اندیشه واقع‌گرایانه و لیبرال‌گرایانه امنیتی در افغانستان و عراق، با طرح مارشال و خاورمیانه بزرگ، نه تنها تهدیدهای نوین پس از یازدهم سپتامبر در خاورمیانه به گفته «ریچارد چینی» «مقاومت رو به زوال» را کاهش نداد، بلکه به نقل از رئیس سرویس مخفی تفنگداران دریایی آمریکائی در عراق، «نیروهای نظامی ایالات متحده در عمل نتوانستند کاری برای بهبود وضعیت سیاسی و اجتماعی انجام دهند، چرا که تعداد تلفات در حال رسیدن به تعداد دو برابر قربانیان حملات یازدهم سپتامبر است (Whashington post, 11 September, 2006).

این امر به گفته کارشناسان، رفتن به سوی نقد سیاست‌گذاری و استراتژی‌های کنونی و اهتمام به جامعه مدنی «کشورهای مقاومت‌گرا»، اهمیت به نقش فرهنگ، هنجار، دین و قواعد آن کشورها و نیز یاری‌خواستن از کنش‌گران غیردولتی در این راهبرد امنیتی را تشویق کرد (Crisisgroup.org/hom/index. CFM, id: 4333). رویکرد امنیت انتقادی به تهدیدهای نوین و دغدغه‌های امنیتی زمان حاضر و طبق برداشت‌های ذهنی عمومی، از تحولات سامانه

بین‌المللی بر اساس آرایش اذهان تعریف می‌شود، زیرا شکل‌گیری ساختارهای امنیتی جدید، بیش از هر چیز مستلزم دگرگونی عمیق ساختارهای ذهنی است.

از این رو، مدیریت ادراک، یکی از مهمترین عناصر تشکیل‌دهنده نگرش مدیریت امنیتی در شناخت جامعه اطلاعاتی، انقلاب اطلاعاتی و نگرش امنیتی تعامل‌جویانه میان دولت و بخش غیردولتی است (Koithara, 2000: 145-70). بنابراین، توجه به فضای سایبر، مدیریت ادراکی، هنجارها و فرهنگ جوامع، محیط زیست، فقر، بیماری و جرائم سازمان‌یافته به مثابه تهدیدهای نوین جامعه امنیتی بین‌المللی، به ویژه پس از یازدهم سپتامبر ضروری است.

در این سیاق، در پی حوادث تروریستی یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ و ناکامی سنت نئولیبرال و واقع‌گرا در عراق و افغانستان، باب بررسی گفتمان انتقادی امنیتی گشوده شد و توجه مشخص به کنش‌گران غیردولتی در مبارزه با تهدیدهای نوین، سرلوحه تدوین‌گران و راهنمای استراتژی‌های امنیتی - دفاعی شد. پارادایم‌های امنیت انسانی و حکم‌رانی‌های امنیتی، سیاسی و راهبردی از دیگر زوایای مهم گفتمان انتقادی است. زمانی که شورای امنیت صراحتاً در ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۱ به اتفاق آراء حملات تروریستی سپتامبر را محکوم کرد، چنین اقداماتی را تهدید علیه صلح و امنیت بین‌الملل برشمرد.

بنابراین از ترمینولوژی مفتوح ماده ۳۹ فصل هفتم منشور ملل متحد استفاده کرد. شورا از «جامعه بین‌الملل» خواست تلاش‌هایشان برای جلوگیری از اقدامات تروریستی را دو چندان کنند و همکاری را در اجرای کنوانسیون‌های ضد تروریستی را افزایش دهند.^۱ در این قطعنامه، «جامعه بین‌الملل و همکاری» از مفاهیم عمده‌ای هستند که راه را برای مفهوم‌پردازی حکم‌رانی راهبردی یا امنیتی باز کرد. ۲۸ سپتامبر ۲۰۰۱ قطعنامه دیگری به اتفاق آراء در مقابل تروریسم بین‌الملل صادر شد که در آن عبارت خاص «اقدامات طبق فصل هفتم منشور ملل متحد» صراحتاً بیان شد «که کشورها» قانوناً متعهد به اجرای آن هستند.^۲

این ادبیات به طور واقعی عزم جامعه بین‌المللی و تمامی کشورها را در قبال تروریسم پرورش داد، ولی اقدامات ایالات متحده با نگرشی واقع‌گرایانه در عراق و افغانستان و عدم

1. For more information see: on the energyette, start of the counter = Terrorism committee.

Led by the British permanent Representation. Un Doc 2001, 733/and WWW.un.org/

2. For more information see the report of the working Group in UN Doc. A/?/ 56L. 9.29. October. 2001

توجه به جامعه مدنی جهانی، امنیت انسانی و امنیت فرهنگ محور، مشکلات عدیده‌ای در برابر تهدیدهای نوین امنیت بین‌المللی ایجاد کرد که راه حل آن در گفتمان انتقادی امنیتی است. بنابراین، این نوشتار، پس از بررسی تهدیدهای نوین امنیتی، یکی از مهمترین راه حل‌های مبارزه با این تهدیدها را در قاعده‌سازی و هنجاری کردن «حکمرانی راهبردی» می‌داند.

ج. حکمرانی و حکمرانی راهبردی

به رغم شکست رژیم طالبان و نابودی حکومت بعثی صدام در مارس ۲۰۰۳ توسط نیروهای ائتلاف به رهبری ایالات متحده در زمان بوش پسر، شبکه القاعده همچنان پایدار مانده و تهدیدی برای شهروندان خاورمیانه و غرب است. ضد آمریکائی‌گرایی^۱ همچنان در حال رشد است. گزارش مؤسسه چتم هاوس،^۲ می‌نویسد که «حملات تروریستی همچنان پس از نه سال از عملیات یازدهم سپتامبر مستمراً از بالای تا قاهره و از آنها به مادرید و لندن ادامه دارد و اینها نشان از شکست استراتژی برچیدن تهدید دارد (Shani, 2006: 2-3).

بنابراین، شکست گفتمان جنگ علیه تروریسم توسط ایالات متحده با نگرش صرف نتولیرال و واقع‌گرایی و نادیده انگاشتن نظریه‌های انتقادی و عدم توجه به مطالعات امنیتی متکثر باعث گسترش نفوذ شبکه القاعده و گروه‌های تروریستی به مثابه تهدید نو شده است. البته، تهدیدهای بی‌شمار دیگری مانند فجایع زیست‌محیطی، فقر، ایدز، جرائم سازمان‌یافته و جرائم سایبری وجود دارند که به آن توجه خواهد شد.

تا پایان جنگ سرد، امنیت با اصطلاحات عمدتاً سیاسی و نظامی درک می‌شد، به طوری که حمایت از قلمرو ملی و کنترل مردم بود. در این صورت نه امنیت انسانی و نه حکمرانی مرکز بحث‌های امنیت نبودند. حکمرانی مفهومی متأثر از تجربه ایالات متحده و اروپای غربی بود که نخستین نظریه‌های امنیت در آنجا به وجود آمد. با توجه به رقبای سخت دولت و کم‌رنگ شدن نظریه امنیتی واقع‌گرا، شرکت‌های چندملیتی و گروه‌های جامعه مدنی، دولت را به مبارزه می‌طلبند. مفهوم جدیدی از امنیت به وجود آمده که در آن حکومت و امنیت انسانی در کنار

1. Anti Americanism
2. Chatam House Report

مفهوم قدیمی امنیت دولتی، مفاهیم کلیدی هستند. بنابراین، گسترش گفتمان حقوق بشری و قواعد بشردوستانه، رویکرد جدیدی برای مفهوم‌سازی حکم‌رانی شده و معانی نو تحت عنوان الگوی حکم‌رانی ظهور می‌کنند (Shani, 2006: 4).

حکم‌رانی، روشی است که جامعه به صورت دسته‌جمعی مشکلاتش را حل و نیازهایش را مرتفع می‌کند و نیازمند مشارکت عمومی، تمرکززدایی و شراکت بین دولت، جامعه مدنی و بخش خصوصی است. بنابراین، حکم‌رانی رویکرد یکپارچه‌تر به تصمیم‌گیری، برنامه‌ریزی توسعه و مدیریت اجتماعی است (Hodes, 1999: 635). حکم‌رانی باعث افزایش شفافیت، پاسخ‌گوئی و فراگیری اجتماعی است. بنابراین، به انسجام اجتماعی منجر می‌شود. این مفهوم اجتماعی - سیاسی سپس با تحول نظریه‌های امنیت بین‌الملل از واقع‌گرایی به رویکرد متأخری همچون مکتب کپنهاگ، انتقادی و سازه‌انگاری، وارد ادبیات امنیتی و روابط بین‌الملل شد.

با تحول و تغییر در معماری امنیتی در حوزه آتلانتیک و آمریکای شمالی، الگوی حکم‌رانی امنیتی - راهبردی کشور کانادا مورد اهتمام این نوشتار است که به آن خواهیم پرداخت. با تحول در مفهوم امنیت و رشد و نمو سازمان‌های غیردولتی، شرکت‌های امنیتی خصوصی به شکلی فزاینده حوزه مطالعات راهبردی و امنیتی را با تحولات گسترده‌ای همراه ساخت. تهدیدهای نوین مجازی و غیرمجازی، باب ورود گفتمان حکم‌رانی امنیتی - راهبردی را هموار ساخت.

این تحولات در کشور کانادا و اروپای غربی، به بسترسازی سامانه‌ای به نام «حکم‌رانی امنیتی» منجر شد. کاهش گفتمان دولت‌محوری در مدیریت تهدیدهای نوین و بازیگری شبکه‌های پیچیده از دولت‌ها و کنش‌گران غیردولتی، تغییر از پارادایم حکومت به حکم‌رانی را میسر ساخته است (Krahman, 2003: 5). بنابراین، با ابطال نظریه‌های موازنه قدرت^۱، رژیم‌های امنیتی^۲ و جوامع امنیتی^۳ و عدم پاسخ‌گوئی این نظریه‌ها به تحولات صورت‌گرفته پس از یازدهم سپتامبر با توجه به تهدیدهای نوین، سامانه حکم‌رانی امنیتی - راهبردی مورد توجه پژوهش‌گران حوزه امنیت قرار گرفت. برای مثل، ناتو به عنوان رژیم امنیتی مشترک فاقد تأثیرگذاری و جلوگیری از تسری تهدیدهای کنونی در امنیت انسانی است.

-
1. Blance of Power
 2. Security Regime
 3. Security Communities

این سازمان تا حد زیادی نتوانسته در حوزه راهبردی و امنیتی، خود را با شرایط جدید و هویت‌هایی مانند کنش‌گران امنیتی خصوصی و تهدید جرائم فراملی منطبق کند. بنابراین، فقدان سامانه حکم‌رانی امنیتی - راهبردی سال‌ها در مراکز علمی و پژوهشی کانادا و ایالات متحده بدیلی مناسب در مقابل نظریه‌های قدیمی امنیتی شد (Branett, 1998: 29-32).

با تحول در مفهوم «تهدید»، یعنی تحول از تهدیدات نظامی به غیر نظامی، شکل‌گیری سامانه مدیریتی حکم‌رانی راهبردی - امنیتی رویه‌ای رو به گسترش یافت. به عبارتی، امنیت از دولت به جوامع و افراد و از امور نظامی به غیرنظامی تغییر موضع داد. این ساختار، منطبق با نظریه‌های انتقادی و کپنهاگ است که تهدیدات را بر خلاف واقع‌گراها در امور نظامی خلاصه نمی‌کنند. حوزه امنیت و راهبردی کشورهای آمریکای شمالی (ایالات متحده و کانادا) و اروپای غربی، اکنون مواجه با کنش‌گران جامعه مدنی، حل منازعه، پناهندگی، مهاجرت، تروریسم، مسائل زیست‌محیطی و تهدیدات هویتی است. این تهدیدات نوپا خود راهبردی مشخص را می‌طلبد (Litly, 2003: 29).

حکم‌رانی در جامعه بین‌الملل بر اساس رشد آگاهی از مشکلات جهانی و شناخت تهدیدات نوین امنیتی مانند تروریسم بین‌الملل، جرائم سازمان‌یافته بین‌المللی و مهاجرت و بر اساس همکاری بین‌المللی است (Krahman, 2003: 11). به عبارتی، جهانی‌شدن امنیت، تعاملات جهانی بین جهان سوم و جهان پیشرفته را می‌طلبد، چرا که مشکلات پیش رو بر اثر تهدیدات نو، نیازمند برخی مؤلفه‌ها از جمله موارد ذیل هستند:

۱. کاربرد بهینه

۲. توزیع منابع و منافع

۳. تصمیم‌سازی بر مبنای هنجارها

۴. اعمال سیاست تعامل و همکاری

حکم‌رانی امنیتی - راهبردی از لحاظ مفهومی به ساختار و فرآیندهایی اشاره دارد که در حوزه خصوصی و عمومی منافع متقابل را از طریق همکاری و هماهنگی و همچنین اجرای سیاست‌های الزام‌آور در فقدان حاکمیت مرکزی تأمین می‌کند. (Krahman, 2003: 13).

در خور یادآوری است که اشاره تلویحی هرچند مختصر به دو نوع تهدید نوین همچون تهدیدات «زیست‌محیطی» و تهدید «سایبری»، معماری امنیتی در سامانه حکم‌رانی امنیتی

راهبردی در قبال این تهدید را نشان می‌دهد. این دو نوع تهدید در الگوهای حکم‌رانی راهبردی - امنیتی کانادا و اروپای غربی بیشتر مورد توجه است.

۱. تهدید زیست‌محیطی

هدف امنیت زیست‌محیطی^۱ تحت لوای حفاظت از مردم در برابر تخریب کوتاه‌مدت و بلندمدت طبیعت، تهدیدات انسان‌ساخته در قبال آن و زوال محیط زیست است. در کشورهای در حال توسعه، نبود دسترسی به آب پاکیزه یکی از بزرگترین تهدیدات زیست‌محیطی است. در کشورهای صنعتی نیز آلودگی هوا از جمله تهدیدات عمده می‌باشد. از دیگر مسائل امنیت زیست‌محیطی، گرم شدن جهان و سوراخ شدن لایه ازن به دلیل افزایش گازهای گلخانه‌ای است. در همین ارتباط، مثلاً مک دونالد در مقاله‌ای تحت عنوان «گفته‌های امنیتی و تغییرات زیست‌محیطی» معتقد است امنیت برساخته‌ای اجتماعی^۲ است و معنای هر تغییر در بسترهای مختلف، متفاوت است. برای مثال، مفهوم امنیت به طور واضحی امروزه در گفتمان زیست‌محیطی به دلیل بستر خاص تعریف می‌شود. تحلیل‌های امنیتی زیست‌محیطی با بقای انسان یا حتی تهدیدات سنتی مانند حفظ تمامیت ارضی و دولت - ملت هم‌پوشانی دارد. برای مثال، گرمایش زمین در آمریکای شمالی (کانادا) و یا کشورهای اسکاندیناوی یا نابودی جنگل‌های آمازون به گفته پژوهشگران حوزه امنیت از تهدیدات سرزمینی هم خطرناک‌تر شده‌اند. این گفتمان زیست‌محیطی با فاصله‌ای فراوان از ادبیات تجربه‌باورانه به ادبیات مکتب کپنهاگ و سازه‌انگاری و حتی ادبیات پساخترگرایی و ساخته‌شدن ذهنی تهدیدات، در چهارچوب امنیتی شدن^۳ موضوعات، نزدیک است (McDonald, 2013: 5-6).

با این گفتمان فراگیر و امنیتی شدن آن به عنوان تهدید وجودی نوین، کشورها به سمت حل آن از طریق سامانه حکم‌رانی راهبردی - امنیتی رفته‌اند. به عبارتی، با معماری امنیتی در پساکیوتو^۴ در خصوص «هم‌یاری و هم‌آهنگی جهانی در خصوص مقابله با فاجعه

1. Environmental Security
 2. Social construction
 3. Securitization
 4. Post Kyoto

زیست‌محیطی»، مشارکت جامعه مدنی، دولت‌ها، سازمان‌های غیردولتی و سیاستمداران با قواعد اصولی مبارزه را الزامی می‌کند. این سیاست همکاری‌جویانه نیازمند سامانه حکمرانی جدیدی است که دربرگیرنده کنش‌گران دولتی و غیردولتی است. (Koehene, 2007: 3). در این کنش و واکنش، رویه‌های هم‌کاری بین‌المللی، منطقه‌ای و داخلی، همگی سامانه حکمرانی را تکمیل می‌کنند.

۲. تهدید سایبری

فن‌آوری اطلاعات به طور اعم و گسترش اینترنت به طور اخص و معناداری یکی از ویژگی‌های رایج جهانی شدن به شمار می‌روند و به طور فزاینده‌ای تأثیر عمده‌ای بر حوزه جوامع و کشورهای جهان داشته‌اند. این بزنگاه، تهدیدات و فرصت‌هایی را به طور اساسی خلق کرده است. در مقابل، انقلاب اطلاعات، به طور فزاینده‌ای، نقش شرکت‌ها و سازمان‌های غیر انتفاعی و جنبش‌های اجتماعی، تجارت شبکه‌ای افراد را گسترش داده و این کنش‌گران غیر دولتی هستند که بعنوان چالش‌گران نوین امنیتی شناخته می‌شوند. امروزه به جای اینکه امنیت ملی مطرح باشد، امنیت جامعه اطلاعاتی مطرح است و تهدید اطلاعات می‌تواند به مثابه تهدید جوامع پیشرفته و در حال توسعه محسوب می‌شود (Rosen, 2002: 18).

با این تحولات و تحول در مفهوم امنیت، کشورهایی مانند ایالات متحده در آمریکا، کانادا و روسیه و حتی چین، افرادی را در جهت کنترل، نظارت و تحلیل و تخمین ریسک‌ها و تهدیدات جامعه شبکه‌ای استخدام می‌کنند. فضای تهدیدات برای کشورها در مقابل از دست دادن کنترل جامعه اطلاعاتی مطرح شده است.

این فضا در مقابل فضای تروریستی، فضای جرائم به شمار می‌آید، چرا که فضای مجازی اینترنت بدون کنترل دولت‌ها به فضای تهدید علیه امنیت ملی آنها و حتی امنیت بین‌الملل تبدیل می‌شود. در همین ارتباط، انجمن مطالعات ملی کانادا معتقد است تروریسم آینده، پیش از آنکه با بمب تهدیدکننده باشد، تهدید با کیبورد است. حتی در ایالات متحده، ورای گفتمان فضای تهدید از مفهوم «پرل هاربر الکترونیک» به عنوان سناریوی جدید خرابکاران تروریستی

اینترنت که می‌تواند کلیه خطوط راه آهن را متوقف و حساب‌های پول فراوان فرد را خالی کند، استفاده می‌کند. این حملات مجازی به مثابه کنش تروریسم، تهدید و خطرات نوظهور در عصر دیجیتال برای کشورها و جوامع شناخته شده است. بنابراین، این سؤال مطرح می‌شود که سیاست کشورها در قبال ظهور گروه‌های آنلاین نوین مثل وبگاه و تالارهای گفتگو چیست؟ آیا باید نوعی اجماع جهانی بین دولت‌ها و شرکت‌های ارائه‌دهنده خدمات اینترنتی به وجود آید؟ این راهبرد امنیتی - دفاعی می‌تواند در چارچوب حکمرانی دیجیتال به وجود آید؟ جوزف نای به عنوان نولیبرال، نوعی کثرت کنش‌گران غیر دولتی و دولتی در فن‌آوری اطلاعات و مطالعات امنیتی را مطرح می‌کند. او معتقد است با این راهبرد می‌توان فضای صلح و تهدید را شناخت. بنابراین، وابستگی امنیتی متقابل بین دولت، جامعه مدنی، جامعه بین‌المللی جهانی و کشورهای ملی در زمینه کنترل و حکمرانی راهبردی در حوزه سایبر قابل پیگیری است. لرنرو ولری معتقدند می‌توان به نوعی رژیم بین‌المللی را برای اعتبار اطلاعات بسترسازی کرد و قاعده حکمرانی را عملی ساخت. تأسیس چنین حکمرانی راهبردی - امنیتی بر اساس فهم مشترک، یعنی قواعد هنجارها و اصول، باید بر اساس کار جمعی و هم‌کاری تجار و دولت‌ها باشد (Erikson and Giacomello, 2007: 13-17). بنابراین، یکی از ابعاد مبارزه با تهدیدات نوین که در فضای مجازی ساخته و وارد فضای واقعی می‌شود و نیازمند راهبردی مؤثر است، حکمرانی راهبردی در حوزه سایبری است. این حکمرانی خود زمینه تعادل و مشارکت‌بخش دولتی و غیردولتی در قبال جرایم سازمان‌یافته اینترنتی، خرابکاری امنیتی رخنه‌گرها (هکرها) در فضای اطلاعات و تهدیدات تروریستی را مهیا می‌کند (Erikson and Giacomello, 2007: 137).

د. جمهوری اسلامی ایران و حکمرانی راهبردی

امنیت در بافت اجتماعی ایرانیان بر خلاف امنیت عینی و پوزیتیویستی غربی، معنامحور است. فهم تاریخی ایرانیان از امنیت اغلب با تهدیدات هویتی و فرهنگی در هم تنیده شده‌اند. حمله اعراب به ایران، یورش ویرانگر مغولان و تهدید هویتی عثمانیان، همگی به نحوی در ساخته شدن چیستی امنیت و ناامنی در جامعه ایرانی تأثیر داشته است. ساخت اجتماعی امنیت در ایران متناظر با برداشت مردم و حکومت‌های این سرزمین از دین، فرهنگ و ارزش‌های

رایج بوده و ادراک از تهدید ایرانیان که ترکیبی از عناصر سرزمینی و هویتی است، به ترتیب در ساخته‌شدن مفهوم امنیت نزد ما کمک کرده است. در سطح تصمیم‌سازی امور بین‌المللی و منطقه‌ای در دوره جمهوری اسلامی، ترتیبات عینی و غربی از امنیت، همچون ناتو رد شده و بر ترتیبات شرقی از امنیت همچون پیمان شانگهای تأکید می‌شود. غالباً امنیت در نزد ایران با برداشتی غیر غربی و در قاموسی شرقی تفسیر می‌شود. در نگاه شرقی - آسیایی از امنیت، این برساخت اجتماعی، عمدتاً غیر نظامی و با مسائلی همچون دین، هنجار و ارزش‌ها و حتی ایدئولوژی در ارتباط است. حتی غیرسنت‌گرایان غربی همچون پیتر کاتزنشتاین، ریچارد اولمن و جان اریکسون، استدلال می‌کنند که این موضوع «احساسی نادرست و غلط از واقعیت»، را خلق می‌کند که با چشم‌پوشی از تهدیدات غیرنظامی، ممکن است به همان اندازه خطرناک‌تر باشد (Eriksson 1, 2009: 29). آنها مقوله امنیت را از قابلیت‌های مادی به مؤلفه‌هایی همچون فرهنگ و ایدئولوژی گسترش دادند.

ادراک از تهدید در نگاه ایرانی - اسلامی به پویای سیاسی و سرحدات مرزهای فرهنگی - تاریخی ایرانیان مرتبط شده است. این ادراکات اغلب به درک و معنای عینی و ذهنی امنیت ایرانی - اسلامی کمک کرده است. تهدیدات سرزمینی ایران از سوی دشمنان، ولو اسلام غیر شیعی در قالب نمادها و تجاوزات مرزی غالباً به تقویت ناامنی و امنیت نزد ایرانیان افزوده است. ممکن است تأثیرات تهدیدها نیز مشابه تأثیرات نمادها باشد. جورج زیمل استدلال می‌کند که وقوع منازعه می‌تواند مردمی را گرد هم بیاورد که در غیر این صورت هیچ ربطی به یکدیگر نداشتند. لویس کلوزر در مطالعه‌ای دیگر به این نتیجه می‌رسد که منازعه خارجی لزوماً موجب افزایش انسجام نمی‌شود. به گفته وی، در اینجا دو متغیر دخیل هستند: یکی اینکه باید قبل از آغاز منازعه درجه‌ای از همسانی و انسجام در گروه وجود داشته باشد و دیگری اینکه باید تهدید خارجی از نظر کل گروه تهدید تلقی شود. فرضیه عمومی این آثار این است که وجود تهدیدات خارجی موجب افزایش انسجام و اتحاد داخلی می‌شود. جورج لیسکا استدلال می‌کند که وجود تهدید خارجی برای انسجام و اتحاد ضروری است، اما برای اینکه این تلقی درست باشد باید اتحاد بتواند این تهدید را مدیریت کند و همه اعضا در هدایت آن نقش داشته باشند (Stige, 2011: 17).

این تلقی از امنیت در قاموسی ایرانی-دینی خود، حکمرانی متناظر و متناسب را ضروری می‌سازد. امنیت ایرانی-دینی در قالب خارجی با این تفاسیر، پسااستعماری است. به عبارتی، نگاه ایران به مقوله مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل از منظری پسااستعماری قابل بحث است. بحث اسپيوک در این مورد مورد تصدیق است که هویت زبردست بدون مشکل قوام نمی‌یابد، نه آنکه بخواهد بگوید سوژه زبردست قادر به بیان دغدغه‌های سیاسی خود نیست، مسأله این است که نمی‌توان کاملاً جدا از گفتمان مسلطی که زبان و مقولات مفهومی را برای بیان خواست زبردستان فراهم می‌سازد، از طرف سوژه زبردست اظهار نارضایتی یا مقاومت کرد. زبردست امکان تخصیص شیوه‌های بازنمایی مسلط را به خود دارد و نمونه آن هم خود گفتمان پسااستعمارگرایی است که زبان و شیوه مسلط را به خود تخصیص می‌دهد (مشیرزاده، ۱۳۹۰: ۱۹۲).

البته، ایران خود را در قالب مفهوم فرودستان همچون فرهنگ هندی قرار نداده و نقش تمدنی و فرهنگی خود را به مثابه قدرتی منطقه‌ای فرض می‌گیرد، ولی قرائت ایرانی-اسلامی خود متضمن نگاهی پسااستعماری به آمریکایی‌گرایی و اروپاگرایی از امنیت است. نگاه پسااستعماری از امنیت به نقد اروپامحوری پس از جنگ جهانی دوم از مطالعات امنیتی می‌پردازد. امنیت امروزه متضمن تناقضات میان منطق‌های امنیت قدیم و مسائل امنیتی جدید است. به طور سنتی، مطالعات امنیتی با روابط میان قدرت‌های بزرگ در سامانه بین‌المللی در ارتباط بوده است. بنابراین، تاریخ روابط بین‌الملل، به طور عمده در قالب کشمکش‌های موفقیت آمیز میان قدرت‌های بزرگ و ظهور و افول دولت‌های قوی به روایت درآمده است. این نگاه پسااستعماری از همین زاویه به نقد مطالعات امنیتی و روابط بین‌الملل می‌پردازد (Barkawi, 2006: 329).

با این دیدگاه ایران نمی‌تواند از حکمرانی راهبردی صرفاً غربی استفاده کند، ولی چون به هم‌پیوندی بودن تمدن جدید با اسلام معتقد است می‌تواند در کنار الگوی کانادایی از امنیت به روایت‌های بومی خود از حکمرانی راهبردی دست یابد. امنیت مردمی-دینی پس از انقلاب که متناظر با مقاومت هویتی و دینی ایرانیان بوده، غالباً تحت گفتمان انقلابی شکل گرفته است. امنیت مردمی روایتی دیگر از امنیت است که در قالب ایران پسا انقلابی در مقابل روایت دولتی از امنیت عرضه شده است. فهم تاریخی ایرانیان به این ساخت از امنیت اجتماعی کمک کرده

است. سامانه مقاومت و نمادهای دینی همچون عاشورا و نوروز، روایتی از امنیت مردمی است، به نحوی که سبک زندگی و امنیت اجتماعی را به هم پیوند زده و روایتی دوگانه از امنیت را به ارمغان آورده است. این هم‌پیوندی میان سیاست و مردم در مقوله امنیت ارتباط جامعه مدنی و امنیت در ایران پس از انقلاب را تکوین کرده است. همچنین، فهم ایرانی از جهانی شدن و مدرنیته و تلاش برای مفهوم‌پردازی از مدرنیته اسلامی، به طور فزاینده‌ای درک و برداشت از هم‌پیوندی بودن امنیت را تقویت کرده است. کمک‌گرفتن از الگوهای بدیل امنیتی همچون الگوی حکمرانی راهبردی کانادا با روایت‌های بومی از امنیت و ناامنی، از دیگر مسائل جدید مطالعات امنیتی در ایران است. در نتیجه، عادت‌های فرهنگی ایرانیان و فهم تاریخی آنها به تعریف امنیت و ناامنی در جامعه ایران و پیاده‌کردن حکمرانی راهبردی منجر شده است. این الگوی راهبردی می‌تواند در کنار الگوهای کارآمد دیگر کشورها، به تقویت سامانه امنیت در ایران بینجامد. امنیتی که صرفاً دولت‌محور نیست و جامعه مدنی و سبک زندگی در ایران خود هم معرف و هم مقوم امنیت بوده‌اند. البته، فرهنگ امنیتی یا فرهنگ امنیت ملی ایران تا حد زیادی ارزش‌محور، هویت‌مدار و دین‌گراست و این صفات، مدلولات امنیتی و حکمرانی راهبردی کشور را می‌تواند نضج دهد.

نتیجه‌گیری

هدف اصلی این نوشتار، بررسی حکمرانی راهبردی و جایگاه آن در دیدگاه امنیتی جمهوری اسلامی ایران بود. در واقع، حکمرانی راهبردی در ایران می‌تواند در سطح بین‌المللی، پسااستعماری و در سطح داخلی به صورت هم‌پیوندی عرضه شود. با توجه به تحول در مفهوم امنیت و ماهیت تهدیدات و ناکارآمدی نظریه‌های سنتی دولت‌محور، همچون واقع‌گرایی امنیتی، نیاز پژوهش‌های جدید و راهبردی به راهکارها و نظرات متأخر امنیتی دوچندان شده است. این نوشتار با تکیه بر نظریه‌های انتقادی همچون مکتب کپنهاگ، انتقادی و سازه‌نگاری، در پی ارائه الگوی حکمرانی راهبردی است. تعامل میان شرکت‌های امنیتی با دولت از یک طرف و مشارکت جامعه مدنی از طرف دیگر، از زوایای مهم این سامانه امنیتی نوین طبق الگوی کشور کانادا است. به عبارتی دیگر، دولت تنها مرجع امنیت چه در سطح داخلی و چه در سطح

بین‌المللی نیست. بنابراین، با توجه به تهدیدات نوین پس از یازدهم سپتامبر از قبیل تروریسم، گسترش تهدیدات سایبری، تهدید زیست‌محیطی و غیره، رویکردهای سنتی فاقد راهکار مؤثر در زمینه مهار آن هستند. حکم‌رانی راهبردی با توجه به خصصت متکثر خود و نگاه حداکثری به اصالت چندنگرشی می‌تواند الگوی مناسب جهت ترسیم دورنمای مبارزه با تهدیدات مدرن و پست‌مدرن باشد.

فهم تاریخی ایرانیان به این ساخت از امنیت اجتماعی کمک کرده است. سامانه مقاومت و نمادهای دینی همچون عاشورا و نوروز، روایتی از امنیت مردمی است، به نحوی که سبک زندگی و سیاست را به هم پیوند زده و روایتی دوگانه از امنیت را به ارمغان آورده است. این هم‌پیوندی میان سیاست و مردم در مقوله امنیت، ارتباط جامعه مدنی و امنیت در ایران پس از انقلاب را تکوین کرده است. همچنین، فهم ایرانی از جهانی‌شدن و مدرنیته و تلاش برای مفهوم‌پردازی از مدرنیته اسلامی به طور فزاینده‌ای درک و برداشت از هم‌پیوندی بودن امنیت را تقویت کرده است.

در نهایت، ساخت اجتماعی امنیت در ایران متناظر با برداشت مردم و حکومت‌های این سرزمین از دین، فرهنگ و ارزشهای رایج بوده و ادراک از تهدید ایرانیان که ترکیبی از عناصر سرزمینی و هویتی است، به ترتیب به ساخته‌شدن مفهوم امنیت نزد ما انجامیده است. الگوی حکم‌رانی کشور نیز از همین رویکرد در سطح بین‌المللی، پسااستعماری و در سطح داخلی، هم‌پیوندی است.

منابع

- افتخاری، اصغر و نصری، قدیر (۱۳۸۳)؛ *روش و نظریه در امنیت پژوهی*، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- بوزان، باری و ویور، الی (۱۳۸۶)؛ *چهارچوبی تازه برای تحلیل امنیت*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- لای مک کین، آردی و آرتیل (۱۳۸۰)؛ *امنیت جهانی، رویکردی نظری*، ترجمه اصغر افتخاری، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مشیرزاده حمیرا (۱۳۹۰)؛ «تحولات جدید نظری در روابط بین‌الملل: زمینه مناسب برای نظریه‌پردازی بومی»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، دوره ششم، شماره ۲.

- The report of the Working Group in UN Doc. A/?/ 56L. 9.29. October. 2001
- Book, Kenn (2007); **Theory of World Security**, Cambridge: Cambridge University Press .
- Branett.A. Adler (1998); "A framework for the study of Security Communitities", in Emenuel Alderanal Micheal Barnett (Eds), **Security Communities**, Cambridge: Cambridge University Press.
- Corey, Robin (2004); **Fear the history of a political idea**, Oxford: Oxford University Press.
- Erikson, Johan and Giacomello, Giampiero (2007); **International Relation and Securitu in the Age Digital**, London; Routledge
- Horward, Michel (2001); **The Invention of Peule and Reinvention of war**, Profile, London.
- Johan Eriksson, **Threat Politics** (Wiltshire: Antony Rowe Ltd., 2001); Peter J. Katzenstein, ed., **The Culture of National Security**, New York: Columbia University Press, 1996, 7-11; Ullman, "Redefining Security," 129
- Keohane, Robert O. (2007); **Toward A post-kiyato Climate change. Architecture: Application Analyses**, Wodrow Wilson school of publication and international affairs, Prinston University, New York: Cambridge, Cambridge University Press
- Klima, Ivan (2000); **Between Security and insecurity**, Trnas Gerry Turner and Hundson.
- Koithara, Varghes (2000); **society state and security, the Indian Experience**, Sag Publication.
- Krahman, Elek (2003); "Conceptulizing Security Goverenece, Coopration conficility", **Journal of the Nordic Internrtional studies Association**, Vol.38
- Litly D. (2000); **Privitization of Security and peace bulding**, London: Interaction Alert
- Mally, Robert (2006); **New York Review of Books**, September, 10.
- McDonald, Matt (2013); **Climate Change and Security: Towards an Ecological Security Discourse?** British International Studies Association Conference.

- On the energyette, start of the counter = Terrorism committee. Led by the Biritish permanent Represent ation. Un Doc 2001, 733/and WWW.un.org/ committees/ 1376
- R. Hodes, R. A.W. (1999); the new Governence without Government. Political Studied. IV.
- Rosena, J. (2002); **Information Technology and Global Politics the Scope of Power and Goveenence**, ALBANY, State University of New York Press.
- Security Challenges for 21 Sentry, [http://www.diis. Dk/sw 77617 as. p9 .use](http://www.diis.Dk/sw 77617 as. p9 .use)
- Shani, Girovgio (2006); **Introduction: Protecting Human Security in a post 9/11 world**, London: Palgrave & Macmillian.
- Whashington Post. 11 September, 2006
- Barkawi, Laffey (2006); "The postcolonial moment in security studies", **Review of International Studies**, Vol. 32, pp. 329–352.
- Stig, Stenslie (2011); **Regime Stability in Saudi Arabia: The Challenge of Succession**, London: Routledge